

بحران‌های پیش‌روی سرمایه‌داری:

از گزافه‌گویی درباره‌ی بودجه تا فاجعه‌ی بانکی

نوشته‌ی: جف مک‌لر
ترجمه‌ی: رامین جوان



عکس بالا: سناتور جو مانچین سوم، مالتی میلیونر و سلطان ذغال سنگ در ویرجینیای غربی، با رئیس‌جمهور جوزف بایدن (20 مارس 2023)

توضیح سایت رفاقت:

قصد از ترجمه و انتشار این مقاله که به‌لحاظ صرف وقت خیلی هم با عجله انجام شد، ارائه‌ی تصویر دیگری از بده‌بوستان‌هایی است که بین دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های آمریکا، فراتر از وابستگی‌های حزبی‌شان و ابرثروتمندان/آبرسرمایه‌داران اماما- به‌زیان توده‌های فرودست جامعه (اعم از کارگر و زحمت‌کش و بی‌خانه‌مان) صورت می‌گیرد. عجله در ارائه‌ی این تصویر به‌این دلیل بود که بسیاری از افراد و گروه‌هایی که خود را به‌نحوی فعال اپوزیسیون وضعیت کنونی جهان (اعم بورژوازی و غیربورژوازی) می‌دانند و به‌طور خاص مخالفین روند تحولات جاری حکومتی در ایران، چنان نسبت به‌رای‌گیری در ایالات متحده واکنش نشان می‌دهند که گویا فاصله‌ی بین «حزب دموکرات» و «حزب جمهوری‌خواه»، فاصله‌ی بین صاحبان سرمایه و فروشنندگان نیروی‌کار است!

گرچه یک سال از انتشار این مقاله گذشته است، اما با تکیه به‌آمار و ارقام نشان می‌دهد که صرف‌نظر از این‌که کدام‌یک از اقشار طبقه‌ی سرمایه‌دار سهم بیش‌تری از قدرت سیاسی را به‌خود اختصاص بدهند؛ لیکن عامل تعیین‌کننده‌ای که همه‌ی اقشار ریز و درشت طبقه‌ی سرمایه را در آمریکا و همه‌ی دیگر کشورهای جهان راهبری می‌کند، برآیند مناسبات تولید اجتماعی و مناسبات اجتماعی تولید است که به‌شدت از نوآوری‌های فن‌آورانه نیز تأثیر می‌پذیرد.

همه‌ی رویدادهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی فن‌آورانه‌ی کنونی حاکی از این است که نظام جهانی سرمایه‌داری در وضعیت بسیار متحولی قرار دارد که می‌توان تحت عنوان ظهور فاشیسم قرن

بیست و یکم از آن نام برد. اگر واقعاً چنین وضعیتی در پیش باشد (که هست)، آنچه بیشترین نتیجه را از انواع انتخابات‌های ریاست جمهوری و پارلمانی و غیره می‌توان انتظار داشت، چگونگی سرکوب فرودستان به‌این دلیل خواهد بود که تهی‌دست‌اند. به‌هرروی، از این به‌بعد سعی می‌کنیم که در این زمینه مقالات هرچه معتبرتر و بیش‌تری را در اختیار خوانندگانی قرار دهیم که نسبت به‌این‌گونه مسائل حساس‌اند.

نکته‌ی دیگری که باید به‌آن توجه داشته باشیم عبارت «زمانی که اتحاد جماهیر شوروی به‌دنبال انقلاب‌های اجتماعی که نظام سرمایه‌داری را در آن‌جا ساقط کرده بود، با اروپای شرقی تجارت می‌کرد» در متن مقاله است، که مورد تأیید ما نیست. تحولات سیاسی در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی هرچه بودند؛ اما قابل توصیف به «انقلاب اجتماعی» نبود.

جوزف بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، سومین لایحه‌ی بودجه پیشنهادی خود را که 6/8 تریلیون دلار بود، روز پنج‌شنبه - نهم مارس [سال 2023] ارائه کرد. یک روز بعد، بانک سیلیکون ولی در سانتاکلارای کالیفرنیا، شانزدهمین بانک بزرگ آمریکا، اعلام ورشکستگی کرد؛ و چند روز بعدتر نیز بانک نیویورک‌سیتی آن را تأیید و امضا کرد. ده‌ها بانک دیگر، مانند رکود بزرگ سال 2008-2009، فوراً با بلایای مشابهی روبه‌رو شدند. عامل ورشکستگی بانک‌ها مدیران عامل آن‌ها بودند که دارایی‌های خود را با استفاده از سفته‌بازی در نقطه‌ای فراتر از جایی قرار داده بودند که یک سقوط قریب‌الوقوع بتواند با دارایی‌های جاری موجود یا یک وام فوری شخصی جبران شود. این بار، با فاجعه‌ای در کمین، مدیران عامل بانک‌های ورشکسته از نهادهای عالی‌رتبه‌ی مالی متعدد، همچون جی.پی. مورگان چیس که با دارایی حدوداً 2/3 تریلیون دلار یکی از بزرگترین بانک‌های دنیاست، مخفیانه درخواست کمک کردند. اما در دنیای بحرانی کنونی که حجم دارایی‌های مالی بسیار بالاست، حفظ اسرار دشوار است. وقتی خبر این درخواست منتشر شد، سپرده‌گذاران سیلیکون ولی سپرده‌های خود را با شتاب از این بانک بیرون کشیدند. هنگامی که آسوشیتدپرس گزارش کرد که غول‌های بانکی به‌سنگ سکندربر خورده‌اند، و بانکی مانند بانک کردیت سوئیس با 1/4 تریلیون دلار دارایی، به‌وسیله‌ی یک بانک غول پیکرتر - یعنی غول بانکداری سوئیس: یو.اس.بی. خریداری شده است، موجی از شوک دنیای سرمایه‌داری را به‌لرزش درآورد.

طی چند هفته گذشته، بلومبرگ گزارش داد: «تقریباً 600 میلیارد دلار از ارزش بازار سهام 70 بانک از بزرگترین بانک‌های آمریکایی و اروپایی برباد رفته است».

سپرده‌گذاران وحشت‌زده نیز پیش از آن‌که مقامات بانک به‌آن‌ها دروغ بگویند، برای نقد کردن حساب‌های اساساً بیمه نشده‌ی خود به‌رقابت پرداختند و به‌سوی بانک‌ها شتافتند؛ گفتنی است که مقامات بانکی چند روز پیش با اصرار ادعا کرده بودند که بانک‌های آن‌ها در شرایط باثبات و موفقی قرار دارند و در ورودی ورشکستگی به‌روی بانک‌شان بسته است. در همین حال، کارکنان حکومتی بایدن و اصحاب رسانه‌ای با خوشحالی، اما به‌طور لحظه‌ای، به‌روی آنتن رفتند تا اهداف بودجه‌ی 2023 او را تبلیغ کنند - کاهش بدهی بی‌سابقه ایالات متحده، که به‌سقف قانونی 34/1 تریلیون دلار رسیده بود؛ بدین منظور می‌بایست از ثروتمندان بیش‌تر مالیات می‌گرفتند، که اگر سابقه‌ی مطرح شدن داشته است، صرفاً تناقض‌گویی در کلام بوده است. عده‌ی زیادی از گزارش‌گران نیویورک تا‌بمز فوراً اولویت‌های بودجه‌ای بایدن را به‌لفظی‌های تاکتیکی حزب دموکرات در آستانه انتخابات ریاست جمهوری 2024 مربوط دانستند. مقاله‌ی صفحه‌ی نخست واشنگتن پست همان روز نوشت: «بعید بود که طرح بایدن به‌تصویب برسد»، دست‌کم می‌توان گفت که [این طرح] کتمان حقیقت است».

رسانه‌های بزرگ نخواستند اشاره کنند که 2/8 تریلیون دلار از بودجه‌ی پیشنهادی 6/8 تریلیون دلاری بایدن، همانند بودجه‌ی سال 2020 به‌همین میزان، با افزایش سقف بدهی به‌جای کاهش آن پرداخت شد.

حتی حادثه از آن برای ثروتمندان حاکم، هر تصمیم بایدن برای جلوگیری از وقوع فاجعه‌ی بانکی پیش رو با وعده‌ی نجات دوباره‌ی ابرثروتمندان از طریق افزایش بیش‌تر بدهی آمریکا به‌میزان چند تریلیون دلاری که در طول بحران 2008-2009 تمدید شده بود، از همان بدو ورود مرده بود. مشاوران ارشد اقتصادی بایدن فوراً به‌او اطلاع دادند که هیاهوی بودجه‌ی او، که بر پایه کاهش کیفی بدهی کشور استوار بود، باید یک روز بعد دوباره سوزانده شود. ثروتمندان حاکم به‌جای آن، قماری موقت را انتخاب کردند و فوراً قول دادند که سرمایه‌گذاران خصوصی، نه دولت، سپرده‌های سرمایه‌گذاران را تضمین می‌کنند؛ به‌این معنا که این‌بار وجوه مشتریان بانک، نه بانکداران شکست‌خورده و سهامداران آن‌ها، ذینفعان اصلی کمک مالی آینده خواهند بود. بایدن و مقامات ارشد او در خزانه‌داری آمریکا و فدرال رزرو با جیمی دیمون (مدیرعامل جی پی مورگان چیس) و دیگر بانکداران ارشد دیدار کردند تا جزئیات محافظت از سپرده‌گذاران بانکی حساب‌های غیرتضمینی و کاهش ترس و دلشوره‌ی برداشت از حساب‌ها را براساس تعهد دوم و قطعاً به‌صورت خصوصی تنظیم کنند؛ و در نهایت، زمانی که دست‌کم برخی از دارایی‌های ناپدیدشده‌ی بانک پیدا شد، هرگونه هزینه را جبران کنند. وقتی سری به‌مطبوعات می‌زنیم مشخص نیست که آیا ابرثروتمندان موفق خواهند بود یا نه. اما فعلاً با حضور ابربانک جی پی مورگان چیس، ثروتمندان حاکم انتظار دارند که این وحشت فروکش کند.

مالیات بر لفاظی متوقف شد

وعده‌های قبلی بایدن از جمله وعده‌های [شعارگونه‌ی] «بستن مالیات به‌ثروتمندان»، «مالیات نپردازید» و «از سودجویان جنگ مالیات بگیرید» که او ماه گذشته عوام‌فریبانه از آن‌ها حمایت می‌کرد، و همچنین [دفاع او] از انحصارات شرکت‌های نفتی «حریص» که باعث افزایش سرسام‌آور قیمت سوخت‌های فسیلی و افزایش سه برابری سود آن‌ها در طول جنگ تحریک شده توسط ایالات متحده در اوکراین شده بود، همگی باطل شدند. با صدای بمب ساعتی [بحران] بانکی دیگری که توسط بایدن و کارشناسان رسانه‌ای او تقویت شد، لفاظی‌های دیروز که از ثروتمندان مالیات بگیرید، ناپدید گردید. به‌رسانه‌های بزرگ دستور داده شد تا تمرکز خود را روی دشمنان شرور و جدی‌تر دولت آمریکا مانند چینی‌ها، روس‌ها، ایرانی‌ها، ونزوئلایی‌ها و مهاجران قرار دهند، و اخیراً نیز از طریق قطع‌نامه‌ی دو حزبی مجلس نمایندگان که «سوسیالیسم» را به‌عنوان شرّ نهایی محکوم می‌کند، تغییر جهت بدهند. سخنان بی‌سروته مجلس نمایندگان در 2 فوریه 2023 با این توصیه به‌پایان رسید: «تصمیم بگیرید که کنگره سوسیالیسم را در همه‌ی اشکال آن محکوم کند و با اجرای سیاست‌های سوسیالیستی در آمریکا مخالفت ورزد». نتیجه‌ی رأی‌گیری 328 در برابر 86 بود که اکثر دموکرات‌ها یعنی 109 نفر رأی موافق دادند و 14 نفر هم رأی «حضور» دادند [که به‌معنی حضور در جلسه و امتناع از ارائه‌ی رأی است]. این قطع‌نامه تقبیح سیاست‌های دو حزبی «سوسیالیسم برای ثروتمندان» را که همیشه توسط نخبگان حاکم دنبال می‌شد، نادیده گرفت. قطع‌نامه‌ی فوق فقط مانور خامی بود که حزب جمهوری‌خواه برای به‌دام‌انداختن و وارد کردن اتهام گرایش کمونیستی به‌دمکرات‌های بی‌احتیاط به‌راه انداخت، که در عین حال امیدهایی را هم برای توجیه برنامه‌های اجتماعی آینده فراهم می‌ساخت.

به‌طور مشابه، بودجه سال 2022 بایدن برای صرف حدود 6 تریلیون دلار در جهت اصلاح گرمایش جهانی فاجعه‌بار ناشی از سوخت فسیلی نیز در حالی ناپدید شد که تولید سوخت فسیلی افزایش یافت و سود سال گذشته در این رابطه به‌بالاترین حد خود رسید. [از طرف دیگر] مجتمع‌های نظامی-صنعتی هم بار دیگر با میلیارد‌ها دلاری که صرف جنگ اوکراین شد، بزرگ‌تر و متورم شدند؛ جنگی که [در واقع] توسط ایالات متحده به‌راه افتاده بود. باید پرسید که آیا طرح چند تریلیون دلاری آمریکا برای جایگزینی گاز طبیعی مایع گران قیمت آمریکا (ال آن جی)، به‌جای گاز ارزان‌تر روسیه که قبلاً آلمان و بسیاری از دیگر کشورهای اروپای غربی را تأمین می‌کرد و همچنین از بین بردن خطوط لوله‌ی تُورد استریم توسط آمریکا که برای تحویل ساخته شده بود- که جزییات آن توسط سیمون هرش، روزنامه‌نگار برنده‌ی جایزه

پولیتزر شرح داده شده است. نقش اساسی در اهداف امپریالیستی آمریکا نداشت؟ جنگ اکر این ثابت کرده است که تصویر کامل از این جنگ چند میلیارد دلاری، اگر نگوییم چند تریلیون دلاری، [سودهای ناشی از فروش] سوخت فسیلی است.

ثروتمندان مالیات نمی دهند

امروز در دوران ریاست جمهوری جوزف بایدن و همچنین اسلاف او (اعم از کلینتون، بوش، اوباما و یا ترامپ) مالیات پرداختی ابرثروتمندان با آهنگ ثابتی کاهش یافته، و در برخی سالها به صفر هم رسیده است. گزارش افشاگرانه‌ی پروپابلیکا، با استفاده از مجموعه‌ای از اسناد منتشر شده‌ی گمراه‌کننده‌ی سرویس درآمد دخی، نشان داد که چهار نفر از ثروتمندترین شهروندان آمریکایی، تقریباً تریلیون‌های دلاری (یعنی: جف بروس از آمازون، ایلان ماسک از تسلا و سرمایه‌دارانی از جمله مایکل آر. بلومبرگ و وارن بافت) «تقریباً هیچ مالیاتی به دولت فدرال نداده‌اند و در برخی سالها نیز اصلاً هیچ مالیاتی پرداخت نکرده‌اند.» بی‌تردید، شیوه‌ی عمل فرارهای مالیاتی کاملاً مطابق با قوانین مالیاتی آمریکاست که بارها توسط لابی‌گران [و کارگزار به اصطلاح] نخبه‌ی بورژوازی و تعداد انگشت‌شماری از نمایندگان منتخب کنگره، دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان به‌طور یکسان، نوشته و به‌عنوان قانون بازنویسی شده است. و اگر این چهار نفر بدون در نظر گرفتن تخفیف‌های مالیاتی از دادن مالیات تا حد زیادی امتناع می‌کنند، می‌توان برخلاف نظر بنجامین فرانکلین، {«هیچ چیز جز مرگ و مالیات اجتناب‌ناپذیر نیست»}، این طور انگاشت که جناح‌های طبقه‌ی حاکم و شرکت‌های چندملیتی متعلق به آنها نیز با داشتن پناهگاه‌های مالیاتی که از جزایر کیمن تا ایرلند را در برمی‌گیرد، تا حد زیادی فرار مالیاتی دارند. امروزه، در طرح‌های «قانونی» فرار از مالیات ابرشرکت‌های چندملیتی و تریلیون دلاری، به‌طور فزاینده‌ای تقسیم فنی شرکت‌های غول پیکر به‌زاران «شرکت کوچک» مشاهده می‌شود که واجد شرایط معافیت مالیاتی‌اند.

به‌همین ترتیب، بودجه‌ی نظامی آمریکا، از جمله لایحه بودجه‌ی 2023، به‌موازات پروژه‌های استخراج سوخت فسیلی بایدن، افزایش یافته است؛ چراکه امروزه به‌واسطه‌ی افزایش گرمای کره‌ی زمین، امکان حفاری در مناطق بکر و دست نخورده چنان آسان شده است که حتی حفاری در منطقه‌ی قطب شمال هم «دست‌یافتنی» است. تأیید قبلی بیش از 2000 مجوز حفاری فراساحلی توسط بایدن، بار دیگر ثابت کرد که این سود شرکت‌هاست، نه موجودیت آینده‌ی بشریت، که نظام سرمایه‌داری را به‌سمت فراموشی سوق می‌دهد.

کلاهبرداری از طریق محدودیت بدهی

هیچ اختلاف نظری در مورد این‌که پیشنهاد بودجه‌ی 6/8 تریلیون دلاری بایدن بدون توافق کنگره برای افزایش سقف تعیین شده‌ی وامی که دولت می‌تواند برای پرداخت صورت حساب‌های خود بگیرد، وجود ندارد؛ و این امر به‌معنی چاپ هرچه بیشتر پول کاغذی یا انتشار اوراق قرضه یا [استفاده از] سایر ابزارهای مالی برای جلوگیری از اعلام ورشکستگی ثروتمندترین کشور جهان، بدون ذکر این واقعیت است که آنچه مورد توافق قرار گرفته، نجات بانک‌ها و شرکت‌های پیشرو کشور برای بار دیگر و در حد [هزینه‌های] ده‌ها تریلیون دلاری است. لفاظی‌های پرطنین بودجه‌ی سال گذشته، رسانه‌های بزرگ را بر آن داشت تا پیش‌بینی کنند که اگر «بودجه‌ی متعادل» و از جمله تمدید فوری سقف بدهی فوراً تصویب نشود، با فاجعه‌ای قریب‌الوقوع مواجه خواهیم شد. کسری بودجه‌ی سال 2023 بایدن دوباره به 2/8 تریلیون دلار رسیده که احتمالاً با افزایش سقف بدهی پوشش داده می‌شود. با این حال، امروز این لفاظی‌ها کمی کاهش یافته است، زیرا «کارشناسان بودجه»، از جمله جاننت یلن (وزیر خزانه‌داری)، ناگهان متوجه شدند که اجرای «تکنیک‌های حسابداری» مختلف به‌دولت این امکان را می‌دهد که ضمن اجتناب از ورشکستگی فوری، دست‌کم بتواند تا آگوست 2023 به‌پرداخت صورت حساب‌های خود ادامه

دهد. براساس گزارش اخیر کمیته‌ی مالی سنا، و همچنین گزارش مارک زندی، اقتصاددان ارشد مودیز آنالیتیکس، پس از ماه اوت، «میلیون‌ها» شغل از بین خواهند رفت و آمریکا دوباره فوراً وارد رکود خواهد شد. «مگر این‌که»، به‌این معنی‌که بنا به‌گفته‌ی کمیته بانکداری سنا، که تحت کنترل دموکرات‌هاست و ریاست آن را الیزابت وارن به‌عهده دارد، «جمهوری‌خواهان مجلس با تمدید سقف بدهی موافقت کنند». به‌طور خلاصه، کل بحث بودجه‌ی درحال آشکار شدن، که گفته می‌شود جمهوری خواهان دست‌راستی در آن ملت را گروگان امتناعی بی‌سابقه و ورشکستگی آمریکا نگه می‌دارند، چیزی کمتر از نزاع‌های حزبی ساختگی نیست که هریک از طرفین به‌دنبال اهرم‌های سیاسی است تا طرف دیگر را غیرمسئول یا بی پروا جلوه دهد، در حالی‌که در پشت صحنه مانور می‌دهند تا میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار اضافی را به‌خیرین شرکتی مورد علاقه خود ارسال کنند.

وقتی دموکرات‌ها اکثریت مجلس نمایندگان و سنای آمریکا را در اختیار گرفتند، دموکرات‌های «مرکزگرا»ی شریر (یعنی، سناتور کیرستن سینما از آریزونا، و نجیب‌زاده‌ی مولتی میلیونر زغال‌سنگ ویرجینیای غربی و سناتور جو منچین سؤم) مخالف بوجهی سال گذشته بودند. در واقع، دو نفر از دموکرات‌ها صرفاً اسب‌های تعقیب‌کننده برای ثروتمندان حاکم بودند که به‌بایدن اجازه می‌داد تا برنامه‌ی کاهش بحران آب‌وهوایی و وعده‌های «مالیات بر ثروتمندان» را که او و حزیش قصد اجرای جدی آن‌ها را نداشتند، کنار بزنند. امروز شخصیت‌های بد اکثریت جمهوری‌خواهان مجلس هستند که به‌طور مشابه به‌دلیل خنثی کردن وعده‌های «مالیات بر ثروتمندان» بایدن سرزنش می‌شوند.

جمهوری‌خواهان که به‌همان اندازه به‌اجرای بازی‌های جنگی بودجه‌ی سالانه مشتاق و متعهد بودند، هفته‌ی گذشته در پاسخ، ادعا کردند که اگرچه هنوز برنامه‌های اجتماعی نامشخصی درحال قطع شدن هستند تا موافقت آن‌ها برای افزایش سقف بدهی برای دستیابی به «بودجه‌ی متعادل» وعده داده شده را جلب کنند، اما هنوز هیچ کاهشی در گران‌ترین برنامه‌های تأمین اجتماعی و مدیگر دولت پیش‌بینی نشده است. [بدین‌سان] صحنه، بار دیگر برای معاملات پشت پرده‌ی آماده شده است که توسط نمایندگان واقعی نخبگان حاکم ایالات متحده - نه میلیونرها و تعداد انگشت شماری میلیاردر خرده‌پا که کنگره ایالات متحده را تشکیل می‌دهند - تنظیم می‌شود.

حقیقت پشت پرده‌ی بدهی آمریکا

آخرین بحران مالی بزرگ دوران بوش و اوپاما باعث شد که نخبگان حاکم به‌معنای واقعی کلمه، ده‌ها تریلیون دلار از بودجه‌ی نجات را برای نجات سیستم‌های بانکی ورشکسته‌ی آمریکا، سیستم‌های مالی مرتبط و شرکت‌های کلیدی از جمله شرکت ورشکسته‌ی جنرال موتورز - صرف کنند. در آن زمان یعنی در فاصله‌ی سال‌های 2008 تا 2009، بدهی آمریکا رقم 10 تریلیون دلار را نشان می‌داد. امروز، بدهی آمریکا بیش از سه برابر شده و به‌رقم 34 / 1 تریلیون دلار رسیده است که از کل تولید ناخالص داخلی آمریکا که اکنون 25/4 تریلیون دلار است، تجاوز می‌کند.

آمریکا، کشوری که قبلاً برای شرکای خود در اتحادیه اروپا سخن‌سرایی می‌کرد که برای پرداخت صورت حساب‌های معوقه‌ی خود از صدور بدهی‌های تورمانگیز خودداری کنند، امروز در چاپ پول کاغذی برای پرداخت‌های خود گوی سبقت را از همه‌ی کشورهای دیگر ربوده است. و امروز، نرخ تورم «رسماً» 7 درصد است که احتمالاً بالاتر این هم خواهد رفت، اما دلیل افزایش نرخ تورم برخی نیروهای مرموز خارج از کنترل نیستند که با افزایش نرخ استقرار رفع‌شدنی باشند. تصمیم‌گیری برای افزایش قیمت‌ها در حوزه‌ی شرکت‌های انحصاری نظام سرمایه‌داری بزرگ به‌شدت اختصاصی است. تصمیم آن‌ها درخصوص این موضوع حیاتی، مانند تصمیمات بی‌شمار دیگر برای حفظ نرخ سود، در زمانی که به‌طور فزاینده‌ای شروع به‌بالارفتن می‌کند، تأثیر مستقیمی در انتقال ارزش از توده‌ی کارگران تولیدکننده به‌نخبگانی دارد که آن را می‌دزدند.

طبقه‌ی حاکم امروزی [مثل همیشه] برای حفظ سیستم ذاتاً معیوب خود از هیچ چیز دریغ نکرده است. قدرت اتحادیه‌های کارگری در آمریکا به‌پایین‌ترین سطح خود در یک قرن اخیر کاهش یافته است، و به‌نخبگان شرکت‌ها امکان محدودسازی مجازی دستمزدها را می‌دهد - دهه‌هاست که افزایش دستمزدها تا وقتی که با تورم تعدیل نشود، به‌طور مؤثری در حالت رکود نگهداشته می‌شود. همین نخبگان با ادغام رقبای قبلی و/یا بیرون راندن آن‌ها از تجارت، رهبری انحصار فزاینده‌ی قیمت‌ها را عهده‌دار شده‌اند. در حدود یک دهه گذشته، تقریباً نیمی از شرکت‌های بازار بورس و بانک‌ها یا توسط بازیگران بزرگ جذب شده و یا منحل شده‌اند. انحصارگران سرمایه‌دار-امپریالیست طوری حکومت می‌کنند که تاکنون نکرده‌اند. آن‌ها بر دولت‌ها و قاره‌ها حکومت می‌کنند. آن‌ها اساساً هم دستمزدها را با حمایت بوروکراسی خدمت‌گذار و اغلب فاسد کنترل می‌کنند و هم قیمت‌ها را که امروزه با رهاکردن‌شان بالا می‌روند. سرمایه‌داری ایالات متحده به‌عنوان قدرتمندترین اقتصاد جهان و با دلار آمریکا که از پایان جنگ جهانی دوم به‌عنوان «سرزمین پول» [یعنی، پولی که برای هر فرهنگ و کشوری بیش‌ترین ارزش را دارد] تثبیت شده است، توانایی پرداخت صورت حساب‌های طلبکاران خارجی را با فروش اوراق قرضه حفظ می‌کند. نرخ‌های بهره‌ی اوراق قرضه به‌اندازه‌ی کافی بالاست تا از خروج خریداران این اوراق به‌مثابه‌ی تأمین‌کنندگان مالی آمریکا- جلوگیری کند. با وجود این‌ها، تحولات جدیدی از جمله کشورهای نوظهوری که قبلاً از اقتصاد جهانی کنار گذاشته شده بودند. در حال شکل‌گیری است که تهدیدی برای تغییر قوانین نظم سرمایه‌داری بین‌المللی است.

ظهور چین به‌منزله‌ی قدرت جهانی

این‌که چین به‌رهبری هزار میلیاردی چینی، در مقایسه با آمریکا که 780 نفر میلیاردی دارد، در بازار جهانی مانند یک رقیب بزرگ امپریالیستی در حال پدیدار شدن است، خود توضیحی کافی برای خصومت و دشمنی آمریکا با چین است. انتظار می‌رود تا سال 2028 اقتصاد چین از اقتصاد آمریکا پیشی بگیرد. زمانی که چین در سال 2001 به‌عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد، در رده‌ی سوم اقتصاد جهانی قرار داشت. در آن زمان شرکت‌های آمریکایی با ساخت کارخانه‌های مدرن معاف از مالیات در چین، سودهای کلانی به‌جیب زدند؛ در این کارخانه‌ها اغلب انبوهی از دختران نوجوان از روستاهای فقیر استخدام می‌شدند تا در ازای کار و جایی برای خواب در کارخانه، 80 ساعت در هفته، با دستمزد 6 سنت در روز، کار کنند. ساعتی 6 سنت!

داده‌های قانع‌کننده‌ی پولیتیکو نشان می‌دهد که ورود چین به‌سازمان تجارت جهانی، صنعتی‌زدایی آمریکا را تسریع کرد. تحلیل سال 2020 مؤسسه‌ی غیرانتفاعی سیاست اقتصادی که یک اتاق فکر کارگرمحور است، در ژانویه 2020 چنین ابراز کرد که «کسری تجاری آمریکا با چین به‌تنهایی منجر به‌از دست دادن 3/7 میلیون شغل [در ایالات متحده] از سال 2001 تا 2018 شده است». علاوه بر این‌که میلیون‌ها شغل، که اغلب دستمزد مصوب اتحادیه‌ها را دریافت می‌کردند، در آمریکا از بین رفت، [میلیون‌ها شغل دیگر هم] در سایر کشورهای با نرخ پایین دستمزد (در اندونزی و مکزیک گرفته تا هائیتی و ویتنام، هند و فراتر از آن) نیز از دست رفت.

امروز، با گذشت 22 سال از پذیرش چین در سازمان تجارت جهانی، اقتصاد این کشور دیگر به‌سرمایه‌گذاری عظیم آمریکا متکی نیست. واقعیت این است که زیرساخت صنعتی و فنی چین، از جمله ابتکار عمل کمربند و راه، اگر نگوییم که از آمریکا فراتر می‌رود، اما [هم‌اکنون] رقیب آمریکاست. امروزه، طرح زیرساختی کمربند و راه چین، یک سوم تولید ناخالص داخلی و تجارت جهانی و بیش از 60 درصد جمعیت دنیا را دربرمی‌گیرد. امروز، رؤسای جمهور آمریکا از ترامپ گرفته تا بایدن، علیه کالاهای وارداتی رقابتی‌تر چین، که با فن‌آوری‌های پیشرفته و پیشرفت‌های علمی چین تولید شده‌اند، تعرفه‌های تنبیهی تحمیل می‌کنند؛ گفتنی است که شرکت‌های آمریکایی به‌غلط ادعا می‌کنند این فن‌آوری‌ها را کارفرمایان چینی از آمریکا به‌سرقت برده‌اند. چندی پیش، هیچ تعرفه‌ای بر کالاهای مشابهی که توسط

شرکت‌های آمریکایی مستقر در چین و با استفاده از کارگران برده‌گونه تولید می‌شود، اعمال نمی‌شود؛ قابل توجه این‌که مقامات موافق با «حزب کمونیست» چین این کارگران را معرفی می‌کردند.

رقابت بین‌امپریالیستی و تغییر بلوک‌های تجاری

امروز، جهان در آتش بلوک‌های تجاری که هیچ ارتباطی با صف‌بندی‌های پس از جنگ جهانی دوم ندارند و همیشه در رقابت‌اند، در حال سوختن است؛ زمانی که اتحاد جماهیر شوروی به‌دنبال انقلاب‌های اجتماعی که نظام سرمایه‌داری را در آنجا ساقط کرده بود، با اروپای شرقی تجارت می‌کرد و باعث پیشرفت‌های اجتماعی قابل توجهی (از جمله سیستم‌های اجتماعی مراقبت‌های بهداشتی، آموزش رایگان، حقوق بازنشستگی بالا و توسعه‌ی صنعتی) شده بود. بسیاری از این دست‌آوردها مدت‌هاست که با ادغام مجدد دولت‌های پیشین تغییر شکل یافته‌ی منحنی‌کاگری در نظام سرمایه‌داری جهانی -که استالین‌سیم آن‌ها را بوروکراتیزه و فاسد کرده بود- به‌کلی رها شده‌اند. جهان امروز به‌طور فزاینده‌ای به‌بلوک‌های تجاری دائماً در حال تغییر، تقسیم و بازتقسیم می‌شود، که همه‌ی بلوک‌ها بر اساس نیروهای رقیب سرمایه‌داری است که توسط درجات مختلفی از نیروهای طبقاتی ارتجاعی تشکیل و تا به‌حال بازسازی شده‌اند. به‌عنوان نمونه، امروز بلوک‌بندی بریکس، گروهی متشکل از کشورهای عضو (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) به‌هیچ‌وجه شبیه جایگزین متری برای تشکیلات تحت سلطه‌ی آمریکا نیست. در هر نمونه‌ای، دولت‌های سرمایه‌داری رقیب به‌رهبری قدرت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی مسلط، علیه یکدیگر مانور می‌دهند تا برای نخبگان سرمایه‌دار خود در بازار جهانی امتیاز بگیرند. طبیعی است که این‌گونه مانورها، همیشه به‌هزینه‌های طبقات کارگر مربوطه‌ی هر کشور و بلوکی بوده است. بنابراین، کارگران در دنیای سرمایه‌داری «چندقطبی» کنونی که قدرت‌های رقیب استثمارگر بر آن مسلط‌اند، چیزی برای به‌دست‌آوردن ندارند یا اگر داشته باشند، آن چیز، بسیار اندک است.

برای شرکت‌های آمریکایی، انتقال مشاغل به‌کشورهای با دستمزد پایین و محافظت از سودها در برابر مالیات، پناهگاهی برای به‌حداکثر رساندن رقابت‌پذیری آمریکا در مقیاس جهانی، باوجود اتحادیه‌های کارگری در هم‌شکسته، است. واقعیت این است که سرعت بخشیدن به‌روند کار و تولید، کاهش حقوق بازنشستگی، بهره‌کشی فوق‌العاده از مهاجران و سیستم کار در زندان با حبس توده‌ای و نژادپرستانه در داخل آمریکا ماهیتاً چیزی جز همان مقوله‌ی انتقال مشاغل به‌کشورهای با دستمزد پایین نیست. «الگوی چینی» از نظر کیفی تفاوتی ندارد، زیرا دولت سرمایه‌داری-امپریالیستی چین، در رقابت برای تضمین سرمایه‌گذاری‌های سودآور از طریق هم‌سویی رقابت‌آمیز با دولت‌های سرمایه‌داری، به‌طور فزاینده‌ای به‌بازاری اصلی در آمریکای لاتین و آفریقا تبدیل می‌شود؛ [بنابراین، فرقی نمی‌کند]، چه ریاست با جباران و خودکامان باشد، و چه با «دموکرات»‌ها.

در دوران اوج دولت اوباما، زمانی که نرخ‌های بهره‌ی فدرال نزدیک به‌صفر بود، مقامات فدرال رزرو و وزارت خزانهداری او سیاست «تسهیل کمی» را به‌اجرا گذاشتند، که در آن عملاً تریلیون‌ها دلار «وام» بی‌سابقه به‌نخبگان شرکت‌های بحران‌زده اهدا گردید. این هدایای نمادین با این دروغ توجیه می‌شد که از آن‌ها برای ساخت کارخانه‌های جدید در ایالات متحده استفاده می‌شود تا مشاغل جدیدی را برای کارگران آمریکایی که مشاغل قبلی‌شان به‌کشورهایی با دستمزد پایین، مانند چین «برون‌مرزی» شده بود، ایجاد کنند. اما در بازار شدیداً رقابتی دنیا که به‌طور روزافزونی بیش‌تر تکنولوژی‌محور می‌شود، و همان‌طور که نشان خواهیم داد، نرخ‌های متوسط سود ذاتاً روند کاهشی دارند، شرکت‌های آمریکایی نیازی به‌سرمایه‌گذاری برای ایجاد کارخانجات تازه احساس نکردند. مشاغل جدیدی که وعده آن‌ها داده شده بود، هیچگاه ایجاد نشدند. در عوض، «پول رایگان» دولت برای نجات ثروتمندان در جنون‌آمیز طرح‌های سفته‌بازانه‌ی بازار سهام که قیمت سهام و سود کاغذی را به‌اوج بی‌سابقه‌ای افزایش داد، «سرمایه‌گذاری» شد. معیار رونق آمریکا به‌بازار سهام و ایجاد روزافزون میلیونها و میلیاردرهای آن تبدیل شد - که محصولات یک کازینوی دیوانه‌وار سرمایه‌داری است که در آن «حضار همیشه

برندهاند». خود بایدن که به داده‌های آماری و اطلاعاتی مجهز شده بود، به‌طور دوره‌ای و با بیانی عوام‌فریبانه شرکت‌های کارگزاری فاسد را به دلیل سازماندهی طرح‌های بازخرید سهام خودشان برای تقویت فرآیند سهام مورد انتقاد و نفرین قرار می‌داد، در حالی که از سوی دیگر، برای پیشبرد منافع‌شان از هیچ اقدامی فروگذار نبود.

«وام‌های» سال 2020 سیاست «تسهیل کمی» *فدرال رزرو* برای نجات شرکت‌های بزرگ آمریکا، مجموعاً 8/1 تریلیون دلار، معادل یک سوم کل تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌داد که در اصل جایگزین صددرصدی ضررهای شرکت‌های بزرگ ناشی از رکود اقتصادی کووید-19 بود. نجات ابرثروتمندان چیزی است که دولت سرمایه‌داری در واقع به دنبال آن است. چرا هنوز باید در دور دیگری از کارخانه‌های تولیدی غیررقابتی و پیشرفته با حداقل انتظار سود، برفرض وجود سود، سرمایه‌گذاری کرد، درحالی که پول تقریباً رایگان دولت بازدهی فوری و ظهور پرشتاب شبه‌تریلیون‌هایی مانند بزوس، ایلان ماسک و شرکتش را به همراه خواهد داشت؟ افزون بر این، چرا هر سرمایه‌دار محترمی باید یک کارخانه در آمریکا بسازد، درحالی که همان کارخانه می‌تواند در بسیاری از کشورها با دستمزد زیر خط فقر ساخته شود و روزبه‌روز نیز به تعداد این کشورها افزوده می‌شود؛ جایی که دولت‌های فرمانبردار نرخ‌های مالیاتی نزدیک به صفر و عرضه‌ی تقریباً نامحدودی از نیروی کار نسبتاً رایگان و به شدت قابل استثمار را در مقایسه با هزینه‌های کار و سود در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تضمین می‌کنند؟

نظریه اقتصادی مارکسیستی و بحران سرمایه‌داری

مالی‌سازی بی‌سابقه‌ی امروزی سرمایه، یعنی سرمایه‌گذاری فزاینده‌ی سفته‌بازانه در بازار سهام و نهادهای مرتبط که ارتباط کمی با افزایش سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی دارند و یا کاملاً با آن بی‌ارتباطاند، برای نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی در سرتاسر جهان عادی و عرف است. توضیح کارل مارکس از قوانین انکشاف سرمایه‌داری به‌درستی این تناقض اساسی را نشان می‌دهد، به‌ویژه «قانون گرایش نزولی نرخ سود» او. به‌بیان ساده، مارکس بارها از طریق چهار بخش از کتاب کلاسیک «سرمایه» توضیح داد که ارزش متوسط کالاهایی که برای بازار تولید می‌شوند معیاری از میانگین مقدار نیروی کار تجسم یافته در آن‌ها در دوره‌ی متوسط تولیدشان است. در طول زمان و با رقابت میان سرمایه‌داران، نسبت کار انسانی که در هر کالایی تجسم یافته در مقایسه با کار ماشینی کاهش می‌یابد [مارکس نشان داد که ماشین‌ها هیچ ارزشی تولید نمی‌کنند]. سرمایه‌داران تنها از طریق استخراج نیروی کار انسانی در جریان تولید، سود می‌برند. اگر این گزاره انکارناپذیر نبود، هیچ سرمایه‌دار محترمی حتی یک کارگر هم استخدام نمی‌کرد. با این حال، همان‌طور که رقابت بی‌وقفه سیستم را پیش می‌راند و دورهای جدید نوآوری فن‌آوری را کلید می‌زند، با بازیگران کمتر رقابتی که تا به حال از بازار رانده شده‌اند، میانگین نرخ سود دوباره براساس مقدار روبه‌کاهش نیروی کار انسانی که در هر کالا تجسم یافته است، کاهش می‌یابد. این که سود سرمایه‌دار ذاتاً در معرض کاهش است، طبقه سرمایه‌دار را وادار می‌کند تا به معنای واقعی کلمه، برای مقابله با این قانون و حفظ سود، به هر اقدامی که امروز [در آمریکا، اروپا و کشورهای واپس مانده‌ی سرمایه‌داری شاهدیم] متوسل شود.

سرمایه‌داری هیچ راه‌حلی ندارد

نظام سرمایه‌داری جهانی بحران‌زده‌ی امروزی، بدون استثنا، به دنبال حل این تناقضات ذاتی است و همان‌طور که نشان دادیم، به‌زیان نیروی کار در سرتاسر دنیا. رقابت وحشیانه‌تر در سراسر دنیا و معرفی فن‌آوری‌های پیچیده‌تر، میانگین نرخ سود شرکت‌ها را در همه‌جا کاهش داده است. راه‌حل برای نخبگان نظام، دربرگیرنده‌ی تبدیل بی‌چون‌وچرای قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی به‌نفع خود آن‌هاست. از این‌رو، بودجه‌های جنگی بی‌پایان سرمایه‌داری، جنگ‌های مداخله‌جویانه و کشورگشایی، اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه رقبا، تخریب محیط زیست، افزایش عمیق‌تر بهره‌برداری از سوخت‌های

فسیلی که فجایع اقلیمی جدی‌تری را باعث می‌شود، و [بالاخره] حفظ 1100 پایگاه نظامی آمریکا در 110 کشور، همگی برای حفظ قدرت و سود آن‌ها الزامی‌اند.

نژادپرستی سیستماتیک سرمایه‌داری، حبس‌های توده‌ای، تبعیض‌های جنسیتی [نسبت به لزبین‌ها، همجنس‌گراها، دوجنسی‌ها، ترنس‌ها و دیگران]، خصوصی‌سازی آموزش عمومی و خدمات اجتماعی، سیاست‌های ضدکارگری، صنعتی‌زدایی و سرعت بخشیدن به این قبیل امور [از جمله روی‌کردهایی است که از وجود نظام سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیرند]. هدف همه‌ی این روی‌کردها، مقابله با رقبای سرمایه‌داری در سراسر جهان و مقابله با فشاری است که مداوم بر [نرخ] سود وارد می‌شود. نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها، صرف‌نظر از خاصه‌ی ضددموکراتیک‌شان، [کاهش] هزینه‌ی جان و [ارزش] انسان‌ها و [در خطر قرار گرفتن] بقای کره‌ی زمین به‌عنوان موجودیتی قابل دوام، در مقابله با تضادهای ذاتی خود سیستم غارت‌گر و ضدبشری سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری که در رقابت شکست می‌خورد، یا نابود می‌شوند و یا جذب انحصارات سلطه‌گر و قدرتمندتر می‌شوند. کمک مالی دولتی به‌بانک‌های شکست خورده و یا نجات آن‌ها از ورشکستگی‌های عظیمی که در سال‌های 2008-2009 تجربه کردند، همچنان ادامه دارد. بانک‌های ضعیف‌تر، همان‌طور که هفته گذشته شاهد بودیم، از بازار بیرون رانده شده‌اند و ثروتمندان وحشت‌زده‌ی حاکم همیشه به‌دنبال سازوکارهای تازه‌ای برای محدودکردن دامنه‌ی آسیب‌ها هستند که به‌طور روزافزونی هرچه بیشتر به‌زیان کارگران تمام می‌شود. تورم همه‌جانبه‌ی امروز نمونه بارز آن است.

برای کارگران، شکستن بازی سرمایه‌دارانه‌ی دوحزبی در آمریکا نقطه‌ای ضروری برای شروع [نوینی] است. این ضرورت با ایجاد جنبش‌های اجتماعی مستقل که وقف بسیج نیروهای توده‌ای قاطع برای حمایت از منافع اکثریت شده باشد، حاصل می‌شود. این ضرورت با مبارزه برای شکستن بن‌بست دوگانگی سرمایه‌داری دوحزبی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و ایجاد یک حزب کارگری رزمنده تحقق پیدا می‌کند؛ حزبی براساس جنبش کارگری‌ای که در اتحاد با ستمدیدگان و استثمارشوندگان شکل گرفته باشد، و به‌طور کیفی توسعه یافته، رزمنده و به‌گونه‌ای دموکراتیک سازمان بیابد.

به‌ما بپیوندید!

به‌چالش کشیدن مؤثر جانور امپریالیستی بدون شک مستلزم ساخت یک حزب سوسیالیستی انقلابی توده‌ای عمیقاً ریشه‌دار است که هدف آن متحد کردن همه مبارزات فوق و اکثریت گسترده طبقه کارگر برای ارائه یک آلترناتیو واقع‌بینانه برای نظام غارتگر سرمایه‌داری است.